

مقام است، گویا سائلی سؤالی می‌کند که آیا امت به این امر گواهی می‌دهد؟ پس جواب داده شد که امت گواهی نمی‌دهند ولی خدا گواهی می‌دهد.

«بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ وَبِعِلْمِهِ يَوْمَ أَلْمَلِكَةِ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» پس احتیاجی به شهادت دیگران نیست، و از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که آیه چنین نازل شده است: «لكن الله يشهد بما انزل اليك في علي عليه‌السلام»<sup>۱</sup>.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» جمله استیناف است، گویا که شنونده پرسشی کرده و بیان حال کافر را از آن چیزی که به او نازل شده است درخواست کرده است. با اینکه خدا گواهی به آن می‌دهد، و مقصود از این کفر، کفر به چیزی است که به پیامبر در باره‌ی علی علیه‌السلام نازل شده است، یا مقصود کفر به سبیل خداست به نحو تنازع (در آیه قبل شهادت به ایمان و در این آیه کفر آمده که با هم متنازع و متخالفند).

«وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» مردم را یعنی از ولایت علی علیه‌السلام باز داشتند.

«قَدْ ضَلُّوا» از راه گم شدند.

«ضَلَّالًا مَّبْعِيدًا» گمراهی شدیدی زیرا تو دانستی که طریق عبارت از علی علیه‌السلام است و حاصل نمی‌شود مگر با دلالت علی علیه‌السلام، و اینکه آنان به علی علیه‌السلام کافر شدند، و دیگران را از آن جلوگیری کردند وقتی خدای تعالی حال آنها را در بین خودشان ذکر کرد گویا که سامع حال آنها را با خدا مورد سؤال قرار می‌دهد و نسبت مغفرت و هدایت خدا را نسبت به آنها می‌پرسد، پس در جواب آنها فرمود:

۱- تفسیر صافی: ۱، ص ۵۲۳- تفسیر قمی: ۱، ص ۱۵۹- تفسیر برهان: ۱، ص ۴۲۸، ح ۱.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» اسم ظاهر جای ضمیر آمده است، تازشتی حال آنها را اظهار کرده و نکوهش دیگری که ناشی از ظلم آنهاست، به آنان یاد آور شود و سبب عدم مغفرت را ابراز نماید.

«وَوَظَلَمُوا» و به آل محمد ﷺ ظلم کردند، (این چنین از ائمه علیهم السلام وارد شده است).

«لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» زیرا چیزی که به سبب آن مغفرت حاصل می‌شود عبارت از ولایت است، و دانستی که هدایت به راه بهشت، مخصوص به ولایت است زیرا شأن نبوت انذار است.

«إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سپس خداوند پس از آنکه امر ولایت را تأکید کرده و کافرین ولایت را بارساترین تهدید ترساند مردم را از باب لطف به آنها، و تنبیه و آگاهی آنان مورد ندا قرار داد، و فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ» ای مردم پیامبر، حق را برای شما آورد، یعنی ولایت علی علیه السلام را که آن حق است و هر چیزی جز آن به سبب آن حق می‌شود چنانکه در گذشته درباره این مطلب شرح کافی داده شد.

«مِنْ رَبِّكُمْ» پس با کی نداشته باشید از کسانی که به آن کفر ورزیدند، و از آنان پیروی نکنید.

«فَأَمِنُوا» پس به این حق ایمان آورید، یا به رسول در آن چه که درباره‌ی این حق گفته است، ایمان آورید و پیروی آن نمائید.

«خَيْرًا لَّكُمْ» یعنی ایمانی که بهتر است برای شما، یا در حالی که برای

شما بهتر است یا اینکه برای شما بهتر می‌باشد.

«وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» اگر به این حق کافر شوید از حیطة‌ی قدرت و تصرف خدا خارج نتوانید شد، و خداوند شما را بدون عقوبت و پاداش مهمل نمی‌گذارد و شما را به چیزی که حکمتش اقتضا می‌کند جزا می‌دهد.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» ای اهل کتاب در دین غلو نکنید به اینکه عیسی را از مرتبه‌اش پائین تر آورید و او را زنا زاده قرار دهید و یا آنقدر از مرتبه‌اش بالا ببرید که او را خدا یا پسر خدا قرار دهید، و غلو اگر چه در طرف افراط ظاهرتر است ولی صاحب تفریط در حق عیسی نیز غلو کرده است، و آنان یهود هستند که عیسی را آنقدر پائین می‌آوردند که او را زنا زاده می‌دانستند، و در حق دینش تجاوز می‌کردند و نیز آنها که بعد از نسخ دین او (بعثت پیامبر اسلام) هنوز دین او را باقی می‌دانستند غالی محسوب می‌شوند. و این آیه کنایه از افراط کننده و تفریط کننده در حق علی (علیه السلام) از این امت است.

«وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» خدا را پدر یا سومی از سه ندانید.

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَوَلَدَتْهُ أَلْفَلْهًا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» زنا زاده نیست چنانکه یهود گمان کرده‌اند، و نه پسر خداست و نه خدا چنانکه نصاری گمان کرده‌اند.

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ» و به اقانیم سه گانه قائل نشوید، یعنی خدا و مسیح و مریم، و این بیان عقیده‌ی بعضی از آنان

است چنانکه خدای تعالی به آن اشاره نمود آنجا که فرمود: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَأُمِّي الْهَيْنَ اثْنَيْنِ» وگرنه بیشتر آنان به این قول قائل نیستند و تحقیق آن در سوره‌ی مائده خواهد آمد.

«أَنْتَهُوْا» از تثلیث خودداری کنید «خَيْرًا لَّكُمْ» که بهتر است برای شما، شرح نظیر این عبارت در گذشته بیان شد.

«إِنَّمَا إِلَهُ الْإِلَهِ وَاحِدٌ» چنانکه شما توهم نمودید خداوند در الوهیت شریکی ندارد. ممکن است چنین گمان شود که مناسب نفی قول به خدایان سه گانه این است که گفته شود: «إِنَّمَا إِلَهُ وَاحِدٌ» و لکن خدای تعالی عدول کرد به این عبارت، چون مفید آن معنی است با يك چیز اضافه یعنی تعیین کردن آن اله واحد (الله) است زیرا ممکن است گفته شود: که این شیء یکی است (در مقابل اینکه دو تان نیست) این در مقابل دو تا یکی است و به این معنی هر ذاتی چنین است، و گاهی که گفته می‌شود: این یکی است مقصود از آن نفی شریک و نظیر و قرین است، و در اینجا همین معنی مراد است، چون مقصود این است که خداوند اله واحد است و شریکی در الهیت ندارد و نظیر و قرین هم ندارد و این معنی می‌رساند که جنس اله واحد است و آن واحد همان خدای تعالی است.

«سُبْحَانَهُ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ وَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» یعنی همه چیز مملوك خداست و چیزی مثل و مساوی او نیست تا برای او فرزندی باشد.

«وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» یعنی خدا از اخذ وکیل بی‌نیاز است و محتاج به فرزندی که وکیل او باشد نیست.

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ» جواب دیگری

است برای نصاری در افراطشان و مقدمه‌ی کنایه از کسانی از اُمّت محمد ﷺ است که از عبادت خدا در امر او به ولایت علیّ علیّه استنکاف می‌کنند.

«وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ» استنکاف، خود را برتر و بالاتر دانستن از چیزی است به تصوّر اینکه در آن چیز نقصانی هست و استکبار برتر و بالاتر گرفتن خود بر چیزی است به تصوّر اینکه واقعاً مستکبر برتری دارد.

«فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» چه کسانی که عبادت می‌کنند، و چه کسانی که استنکاف می‌ورزند همگی به سوی او محشور می‌شوند. و در آن کنایه‌ای نسبت به کسانی است که از قول خدا در ولایت علیّ علیّه استنکاف می‌کنند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا» اما کسانی که بایعت عامّ، ایمان آوردند، «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و به بیعت خاصّ و اعمالی که متعلّق به آن است، پرداختند، یا اینکه ایمان آوردند به سبب بیعت خاصّ و انجام دادند عمل‌هایی ار که متعلّق به آن است و دانستی که آنچه که در اصل صالح است عبارت از ولایت است و هر چیزی که متعلّق به آن باشد از باب فرعیت صلاحیت پیدا می‌کند، و هر چه که متعلّق به ولایت نباشد صالح نیست اگر چه به صورت صالح باشد.

«فَيُؤْفِقُهُمْ أُجُورَهُمْ» «توفیه» عبارت از اعطای اجر است به تمام و کمال.

«وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا

وَلَا نَصِيرًا» پیش از این گفته شد که نصیر عبارت از نبوت و نبی است و ولی عبارت از ولایت و ولی است و جانشین آن دو خلفای آنان، می‌باشند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» برهان چیزی عبارت از چیزی است که دلالت بر آن کند، و نور چیزی است که به وسیله‌ی آن اشیا دیده می‌شود، و سابقاً گذشت که رسالت بیداری از غفلت و نادانی است و دلالت و راهنمایی بر کسی می‌کند که راه را نشان دهد، و ولایت چیزی است که به سبب آن راه دیده می‌شود، پس برهان محمد ﷺ است از جهت رسالت و نور علی ﷺ است از جهت ولایت، و وقتی این معنا را به تحقیق رساندی دیگر به آنچه که بعضی‌ها در تفسیر آیه گفته‌اند نباید اعتنا کرد مخصوصاً بعد از تفسیری که ائمه علیهم السلام کرده‌اند همان طور که ما ذکر کردیم.

و مبین به معنی ظاهر و روشن یا روشن کننده است، و در ذکر «جاء» و «من ربکم» در جانب برهان، و لفظ «انزال» باضمیر متکلم در جانب نور اشاره به شرافت ولایت (نور) است نسبت به رسالت (برهان)، نمی‌گوییم ولایت علی ﷺ اشرف از ولایت محمد ﷺ و رسالت اوست تا متوهمی توهم نابجا کند، بلکه می‌گوییم ولایت محمد ﷺ اشرف از رسالت خود اوست.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ» چون ذکر ایمان در اینجا بعد از برهان و نور بود پس بهتر این است که اشاره به هر دو بیعت باشد، پس قول خدا «آمنوا بالله» اشاره به بیعت عام به دست محمد ﷺ است.

«وَأَعْتَصَمُوا بِهِ» اشاره به بیعت خاص به دست علی ﷺ است.  
«فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ» پس آنان را در رحمت خود (که

منظور مائده‌های ولایت است) «وَفَضَّلِ» و نیز بر سر سفره (مائده‌های رسالت)، داخل می‌کند. چنانکه گذشت رحمت ولایت است و فضل رسالت.

«وَيَهْدِيهِمْ» آنها را می‌برد و هدایت می‌کند «إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» یعنی درجات ولایت، و چون بیعت عام مقدّم بر بیعت خاصّ است ایمان به خدا را بر اعتصام «چنگ زدن» به «ولایت» علیّ عليه السلام مقدّم داشت، و چون ثمره‌ی ولایت که عبارت از فنا است بر حاصل رسالت که بقای بعد از فناست مقدّم است در جزا عکس نمود، و ادخال در رحمت را بر ادخال در فضل مقدّم و هدایت به راه راست را مؤخّر کرد، زیرا آن با مجموع فنا و بقا محقق می‌شود.

«يَسْتَفْتُونَكَ» یعنی در کلاله و برادران و میراث آنها از تو سؤال می‌کنند، چون مقصود از کلاله در اینجا برادران است.

«قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا» تمام مالش را به ارث می‌برد. و او نیز از خواهر ارث برد.

«إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا أُثْنَتَيْنِ» در صورتیکه آن خواهر فرزند نداشت. اگر وارث این برادر دو خواهر بودند.

«فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» برای آن دو خواهر دو ثلث فرض است. اما اگر برادر و خواهر و ارثش بودند برادر دو برابر خواهر می‌گیرد. از امام باقر عليه السلام است که اگر مرد بمیرد و یک خواهر داشته باشد نصف میراث را به موجب آیه

۱- تفسیر صافی: ۱، ص ۵۲۶- تفسیر قمی: ۱، ص ۱۵۹- تفسیر برهان: ۱، ص ۴۲۹، ح ۱.

می‌گیرد چنانکه دختر داشت به همین ترتیب نصف باقیمانده به سبب خویشی به خواهر می‌رسد اگر میّت هیچ وارثی نزدیکتر از آن نداشته باشد، اگر جای خواهر برادر باشد همه‌ی میراث را طبق آیه می‌گیرد چون خدا می‌فرماید: «و هویرثها ان لم یکن لها ولد» اگر وارث دو خواهر باشد دو ثلث به سبب آیه و یک ثلث بقیّه به سبب محرمیّت و خویشاوندی به آنها می‌رسد، و اگر چند خواهر و برادر باشد مذکر دو برابر مؤنث می‌برد و این درجائی است که میّت دارای فرزند و پدر و مادر یا همسر نباشد.

«يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ» چون خدا دوست ندارد «أَنْ تَضِلُّوا» که گمراه شوید، یا خدا بیان می‌کند گمراهی شما را، یا بیان می‌کند تا گمراه نشوید، یا بیان می‌کند به جهت گمراهی که حاصل است، زیرا گمراهی برای مرتفع شدن و از بین رفتنش احتیاج به بیان و توضیح دارد.

«وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» پس خداوند بر حسب مصالح شما آن را تشریح می‌کند و به هر چیزی داناست.

«پایان سوره‌ی نساء»



## سُورَةُ الْمَائِدَةِ

همه ی این سوره مدنی است تنها بعضی از مفسران گفته اند «الیوم اکملت لکم دینکم» چون در حجة الوداع نازل شده است، مدنی نمی باشد (چون نزدیک مکه بوده است).

### آیات ۱-۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ  
الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ  
يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعْلَرَ اللَّهِ  
وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ  
الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا  
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن  
تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ  
وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ  
الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ  
وَالْمُوقُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا  
ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ  
يَلِيسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ  
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (٤) الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٥) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَالِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦) وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٧) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ )

۸) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰)

### ترجمه

ای مؤمنان به پیمانها [ی خود] وفا کنید؛ [گوشت] چارپایان بر شما حلال است مگر آنچه حکمش بر شما خوانده شود، [و به شرط آنکه] در حال احرام، حلال دارندهی صید نباشید؛ خداوند هر حکمی که بخواهد مقرر می دارد. ای مؤمنان حرمت شعائر الهی و ماههای حرام و قربانیهای نشان دار و قربانیهای قلاده دار و زائران بیت الحرام را که از پروردگارشان جویای گشایش معاش و خشنودی [او] هستند، نگه دارید؛ و چون از حال احرام بیرون آمدید [می توانید] به شکار پردازید، و دشمنی با مردمی که شما را از مسجد الحرام باز می دارند، بر آنتان ندارد که تجاوزکاری کنید؛ و در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری؛ و از خدا پروا کنید که خداوند سخت کیفر است. مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند و [حیوان حلال گوشت] خفه شده، و به ضرب [چوب و سنگ] مرده، و از بلندی افتاده، و شاخ خورده، و آنچه درندگان از آن خورده باشند، مگر آنچه [به موقع به ذبح شرعی] حلال کنید و همچنین آنچه برای بتان ذبح شده است و نیز تعیین قسمت به کمک از لام همه بر شما حرام شده است [و پرداختن به هر یک از] اینها نافرمانی است؛ امروز کافران از دین شما [و بازگشت شما از آن] نومید شده اند، لذا از آنان نترسید و از من بترسید؛ امروز دین شما را برایتان پسندیدم؛ اما هر کس در مخصمه ای ناچار شود و مایل به گناه نباشد [و از آنچه نهی شده بخورد بداند که] خداوند آمرزگار مهربان است. از تو می پرسند چه چیز برای آنان حلال است، بگو همه ی پاکیزه ها و آنچه به کمک حیوانات شکارگر [به دست می آورید] که با آنچه خداوند به شما آموخته است، آنها را دست آموز می کنید؛ پس از آنچه برای شما گرفته و نگه داشته اند بخورید و [به هنگام ذبح یا